

نگاهی دوباره به روند اخراج پرتغالی ها از جزیره های قشم و هرموز در عصر شاه عباس اول صفوی

محمد حسن نیا *

چکیده

تا کنون بررسی های زیادی در مورد اخراج پرتغالی ها صورت گرفته است و بیشتر منابع اشاره به اخراج پرتغالی ها از جزیره هرموز دارند. اما در زمینه اخراج پرتغالی ها از جزیره قشم و تسخیر قلعه پرتغالی ها در این جزیره مطالب بسیار اندکی در منابع آمده است. و با توجه به اهمیت موضوع و این که فتح قلعه پرتغالی ها در قشم راه پیروزی و فتح نهایی قلعه هرموز را هموار کرد، می توان با نگاهی تحلیلی، چگونگی تصرف قلعه پرتغالی ها در جزیره قشم که حتی آب آشامیدنی جزیره هرموز را نیز تامین می کرده است را مورد بازبینی قرارداد. و در مجموع این تحقیق در پی این است که تا با استفاده از منابع دست اول تاریخی با استفاده از ادبیات هرمنوتیکی بار دیگر داده های تاریخی را تفسیر و تاویل نماید و با نگاهی دوباره اخراج پرتغالی ها از خلیج فارس را مورد بازبینی قرار دهد.

کلید واژه: جزیره هرموز، جزیره قشم، پرتغالی ها، عصر صفوی، شاه عباس اول

* دکترای تاریخ دانشگاه تهران [Mohammad.hassannia@yahoo.com](mailto: Mohammad.hassannia@yahoo.com)

مقدمه

با ورود پرتغالی ها به اقیانوس هند و خلیج فارس آن ها جهت محافظت نظامی از متصرفات جغرافیایی و پایگاه های تجاری خود در مکان های استراتژیک و حساس خلیج فارس و اقیانوس هند شروع به ساختن قلعه های مستحکم نظامی نمودند. این قلعه ها علاوه بر مسائل نظامی، کارکرد سکونت گاهی نیز داشتند. پرتغالی های ساکن در خلیج فارس به اتفاق اعضای خانواده در این قلعه ها ساکن بودند و اگر به ساختار این مکان ها نگاه کنیم در خواهیم یافت که طبقات مختلف این قلعه ها هر کدام کارکردی مخصوص به خود داشته است. به کمک همین استحکامات نظامی بود که آن ها به مدت بیش از یک سده بر خلیج فارس حاکم شدند. و با استفاده از سیاست خشن نظامی که از ویژگی های استعمارگران پرتغالی بود، اقتصاد سنتی بنادر و جزایر خلیج فارس را به مرور زمان از بین بردند و با فشارهایی که بر کشتی رانی افراد بومی در مناطق مختلف خلیج فارس وارد کردند، توانستند ناوگان بومی آن جا در به اضمحلال بکشند.

روند اخراج پرتغالی ها از سواحل و جزایر ایرانی خلیج فارس در عصر صفوی

با تمام گرفتاری هایی که شاهان صفوی در جبهه های شرق با ازبکان و در جبهه های غرب با ترکان عثمانی داشتند، همیشه نیم نگاهی به حضور پرتغالی ها در جنوب ایران و اخراج آن ها از این مناطق داشتند. اما این امر برای شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب مقدور نبود. در زمان شاه عباس اول صفوی و با قدرت گیری ایران در خلیج فارس، زمینه ها برای اخراج پرتغالی ها از این خطه آبی فراهم آمد و پرتغالی ها به ترتیب از سواحل و جزایر ایرانی در خلیج فارس بیرون رانده شدند که اخراج آن ها از بحرین آغاز این روند بود. منابع و ماخذ گوناگون راجع به استقرار پرتغالی ها در بحرین و اخراج آن ها از این جزیره مطالب زیادی آورده اند که به برخی از آن ها پرداخته می شود. بعنوان مثال روضه الصفا در این زمینه می نویسد: «...چنانکه رسم ایشان است در بحرین کوهت یعنی خانه بنا کردند و بتدریج در آنجا اجتماع و ازدحام نموده، شوکت و حشمت یافتند و کبتان قلعه آنجا از حاکم هرموز در مرتبه و قدرت در گذشت و حکومت بحرین را به دست آوردند و در حین فوت فرخ شاه والی هرموز و جلوس فرزندش فیروز شاه رکن الدین مسعود نام، برادر وزیر هرموز که حاکم آنجا بود از غلبه فرنگیان پرتگالیه استقلالی نداشت و اعیان فال و اسیر را با وی نسبتی بود، لهذا در خدمت الله وردی خان حکمران فارس از او حکایتی رفت و بدو حمایتی آمد. خواجه معین الدین فالی با جمعی از آن ولایت که به تفنگ اندازی و صلابت معروفند ظاهراً به معاونت حاکم بحرین و باطناً به تسخیر آن جزیره مامور شد و از حوالی دریا بر زوارق نشسته به بحرین رفتند.» (هدایت، ۱۳۳۹، ص ۳۳۳)

ولی اسکندر بیک منشی در تاریخ عالم آرای عباسی این مطلب را با تفصیل بیشتری می آورد. وی در مورد تسخیر بحرین عنوان می کند « خواجه مذکور را با جمعی از تفنگچیان فالی که باکمال جلادت در طریق قدراندازی مهارت تام دارند. ظاهراً بمدد حاکم و باطناً به تسخیر و تصرف این ملک مامور گردانید، بجانب بحرین فرستاده و خواجه مذکور به بحرین در آمده و چند روز که در آن بلده اقامت داشت طریق تصرف و تسخیر آن ملک را به نظر احتیاط در آورده، همت بر آن گماشت که بقعه لطیفه را به تصرف در آورد و چنان فرصتی را از دست ندهد شبی قریب به صبح او رئیس منصور عموزاده اش با جمعی در خانه

رکن‌الدین مسعود آمده بی حجابانه به اندرون رفته او را در منزلی که خوابگاهش بود با چند نفر از اقربا و ملازمان که حاضر شدند به قتل آوردند و مردم او از این خبر آگاهی یافته در مقام دفع حادثه شدند. چون حاکم کشته شده بود، متجنده بحرین زیاده جرات و دلبری نتوانستند نمود و خواجه معین‌الدین در قفای او به حراست در حفظ مال خود پرداخته دفع شر آن جماعت می نمود. از اتفاقات حسنه که مستلزم اقبال مصوره از اختلال شاهی است آنکه امیر یوسف شاه برادر امیر کمال برانگار از زیارت بیت الله عودت نمود و بعضی از اموال او را قطاع‌الطریق آن حوالی برده بودند الله وردی خان او را مقرر داشت که با جمعی از تفنگچیان برانگار به تفحص اموال خود و به دست آوردن قطاع‌الطریق بجانب بحرین برود و اگر خواجه معین‌الدین فرصتی یافته مهمی از پیش برد به معاونت حفظ مال او بپردازد. امیر یوسف شاه با جماعت برانگار که به جلادت و مردانگی از اقران ممتازند، سراغ اموال خود را تقریب ساخته و روانه بحرین شد. وقتی به آنجا رسید که خواجه معین‌الدین و عموزاده‌هایش حاکم را کشته با مردم او در مجادله و مصادمه بودند و هنوز از بیم گزند آن جماعت آرامی نیافته بودند، به لطایف الحیل خود را به اندرون شهر و قلعه رسانید و به اتفاق خواجه مذکور و مردم فال و اسیر بدفع و رفع اهل خلافت قیام نمودند... چون اخبار به هرموز رسید فیروز شاه والی هرمز و کپتان فرنگیه هر کدام جمعی از جنود خود را به استرداد ملک بحرین مامور ساخته، فرستادند. و بین الفرقین مکرراً در خشکی و دریا محاربات بوقوع پیوست. اگر چه در آن معارک خواجه معین‌الدین و امیر یوسف شاه هر دو زخمی شده از آسیب زخم فوت شدند اما جنود فارس به نیروی اقبال همایون بر فرقه ضلال ظفر یافته، جمعی کثیر غریق بحر عدم گشته و بقیه السیف بی نیل به مقصود بازگشتند. حکام هرموز هر چند دست و پا زدند کاری نتوانستند ساخت. عاقبت ترک مجادله کرده دم در کشیدند و الله وردی خان حاکم ضابط فرستاد در استحکام قلعه سعی موفور به ظهور آورد. (اسکندر بیگ ترکمان، ج ۱، ۱۳۵۰، ص ۶۱۵ و ۶۱۶)

از آن به بعد بحرین به دست حکام ایران اداره می شد و الله وردی خان، حاکم به آن جا فرستاد و اگر به ماموریت سفرایی که در زمان شاه عباس اول از طرف فیلیپ سوم فرستاده می شدند، توجه شود. همیشه یکی از درخواست های این سفرا استرداد بحرین به حکام دست نشانده ی هرموز می باشد و شاه عباس از پذیرش آن شانه خالی می کرد و این خود اهمیت بحرین برای فیلیپ سوم پادشاه پرتغال و اسپانیا را می رساند. در مجموع انتزاع جزایر بحرین نخستین گام در زوال استیلای قدرت پرتغال در خلیج فارس بود که دوازده سال پیش از سقوط کامل هرموز در سال ۱۶۲۲ بوده است.

تصرف بندر گمبرون توسط سپاه ایران

پس از تصرف بحرین شاه عباس تصمیم گرفت که پرتغالی ها را از خلیج فارس اخراج کند و مردم جزایر و بنادر خلیج فارس و همچنین سایر تجار را از خشونت و آزار پرتغالی ها نجات دهد. قدرت پرتغالی ها در خلیج فارس نگران کننده بود و شاه عباس می دانست که اگر هر چه زودتر آن ها را از خلیج فارس بیرون نکند در آینده برای او مشکل ساز خواهند شد و به همین منظور به الله وردی خان حکمران فارس دستور داد که مقدمات تصرف گمبرون را فراهم آورد. قبل از این که به تصرف گمبرون پرداخته شود مقدمه ای در مورد گمبرون لازم می نماید.

آدام التاریوس در سفرنامه ی خود در مورد بندر گمبرون می نویسد « کامرون در ساحل دریا واقع شده و به همین جهت به آن بندرهم می گویند اما هرموز جزیره است که در فاصله سه میلی خاک ایران از تنگه ای به همین نام واقع شده است » (التاریوس، ۱۳۶۹، ص ۶۰)

اندره دولیه دلند در کتاب خود بنام زیباییهای ایران در مورد گمبرون می نویسد « بندر عباس یا گمبرون بندری است که بیش از همه بنادر ایران آمد و شد دارد..... این بندر را از خرابه های هرموز که در گذشته شهر مشهوری در جزیره ای به نام همین نام بوده است و در دو فرسنگی ساحل، درست در مقابل بندر قرار داشته، ساخته اند »

هوا در آن جا بسیار ناسالم و گرما غیر قابل تحمل است. آب ها از آب انبار برداشته می شود. برای به دست آوردن آب باید در دو فرسختی رفت چه آب های محل شور است و بدرد نمی خورد « (اندره دولیه دلند، ۲۵۳۵ص ۷۴ و ۷۵)

پرتغالی ها از زمانیکه به جزیره هرموز دست یافتند و امیران جزیره را تحت الحمايه خود ساختند، بندر کوچک گمبرون با دویست میل از آب های اطراف آن را در تصرف آورده و آنجا را با ساختن قلعه نظامی مستحکم کرده بودند. قسمتی از جهازات جنگی ایشان نیز در آن بندر اقامت داشت. پس از تصرف بحرین شاه عباس به دلایلی که گفته شده به الله وردی خان امیرالامرای فارس دستور انجام این کار را داد. الله وردی خان نیز فرزند خود امامقلی خان حاکم لار را مامور این کار کرد.(اقبال، ۱۳۲۸ ص ۸۰؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۴۹، ص ۵۰)

بندر گمبرون در سابق جزء متعلقات خوانین نیمه مستقل لارستان بود. بر سر تصرف آن چند بار نیز، بین این خوانین و ملوک هرموز تحت الحمايگان پرتغال جنگ درگرفت. لکن چون ملوک هرموز به قدرت بحری پرتغال مستظهر بودند پیوسته خوانین لار را شکست می دادند و بندر جرون اگر چه اسما ضمیمه متصرفات هرموز بود. ولی در حقیقت جز مستعمرات پرتغال بشمار می رفت و بعد از دو حمله ای که الله وردی خان در سال ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ ه ق به بندر جرون کرد و آن جا را محصور نمود. چون بدلایلی هر بار الله وردیخان مجبور به ترک محاصره شد، تصرف جرون به تعویق افتاد. لیکن الله وردیخان از انجام این مقصود دست برنداشت.(اقبال، ۱۳۲۸ ص ۸۱)

از طرف دیگر پرتغالی ها بعد از تصرف بحرین توسط ایران تا تصرف گمبرون که ۱۲ سال طول کشید، چون متوجه نفرت و کینه اهالی نسبت به خود بودند، بجای تحبیب شروع به آزار و اذیت بیشتر کرده، مردم نیز دائما فریاد استمدادشان به آسمان می رفت.(سردادور، ص ۳۳۴) و بدین منظور در سال ۱۰۲۲ الله وردی خان پسر خود امامقلی خان را به محاصره جرون فرستاد، اما به تسخیر موفق نشد. چه الله وردی خان درضمن این محاصره در گذشت و امامقلی خان برای تنظیم امور فارس و اداره آن ایالت محاصره جرون را رها کرد. شاه عباس در سال ۱۰۲۳ امام قلی خان را به جای پدرش منصوب کرد و به او امر کرد که به هر ترتیب شده بندر جرون را از دست پرتغالی ها بیرون بیاورد.(اقبال، ۱۳۲۸ ص ۸۱)

امام قلی خان نیز در سال ۱۰۲۳ موقع را مناسب دیده در ظاهر به اسم دادرسی و رسیدگی به شکایات مردم گمبرون را اشغال و پرتغالیان چاره ای جز فرار ندیدند. (سردادور، ص ۳۳۴) پس از تصرف بندر گمبرون امام قلی خان قلعه پرتغالی آن جا را ویران کرد و آن قلعه زیبایی در اطراف آن بنا کرد. (هوشنگ مهدوی،

قطع روابط دوستانه ایران با پرتغال و اسپانیا

شاهان صفوی همیشه منتظر فرصت برای اخراج پرتغالی ها از خلیج فارس و سواحل و جزایر آن بودند و برای انجام این امر و از آن جایی که ایران صفوی دارای ناوگان دریایی قدرتمند نبود، لذا مجبور بودند با یکی از کشورهای اروپایی که دارای ناوگان قوی است پیمان اتحاد امضاء کنند. از طرف دیگر پرتغالی ها اگر چه تسلط ایشان در سال ۱۶۰۰ بر بنادر عمده هر دو طرف خلیج فارس، یعنی بر هرموز، قشم، مسقط، بحرین، و بصره برقرار بود، لیکن قدرت و نفوذ آن ها به طور محسوس رو به انحطاط و زوال می رفت و یکی از دلایل ظهور انگلیسها در آب های مشرق بود و پرتغالی ها به هر حرکتی که از کشتی های انگلیسی سر می زد به دیده حسادت نگاه می کردند. ضمناً برای آنکه تجارت خلیج فارس را در اختیار داشته باشند، از مسافرت دیگر جهازات کشورهای خارجی بر خلیج فارس جلوگیری می کردند و اگر کشتی خارجی قصد ورود به خلیج فارس را داشت باید از پرتغالی ها مجوز دریافت می کرد و شرایط دادن مجوز نیز طاقت فرسا بوده است. (ویلسون، پیشین، ص ۱۵۹ و ۱۶۰؛ فلسفی، ۱۳۴۳، ص ۱۳۰ و ۱۳۱) و در مجموع عمال کمپانی هند شرقی انگلیس نیز از سیاست های پرتغالی ها به تنگ آمده بودند. در چنین فضایی بود که شاه عباس پس از فارغ شدن از گرفتاری هایش در مرزهای شرقی و غربی و صلح با عثمانی ها تلاش کرد پروسه اخراج پرتغالی ها از بنادر و جزایر ایرانی خلیج فارس که با فتح بحرین شروع شده بود را با تسخیر قلعه پرتغالی ها در جزیره هرموز به پایان رساند.

شاه عباس اول در یافته بود که پرتغالی ها در خلیج فارس از قدرت و نیروی ابتدایی برخوردار نیستند و از طرف دیگر پرتغالی ها همواره در درخواست های خود که به وسیله سفرای این کشور به شاه ایران ابلاغ می شد استرداد بحرین و گمبرون را خواستار بودند که مطلوب نظر دیپلماسی ایران در زمان شاه عباس نبود. دن گارسیا آخرین سفیر دولت پرتغال کوشش زیادی انجام داد تا شاید بتواند مجدداً روابط دوستانه ای را بین دو کشور برقرار کند ولی موفق نشد و شاه عباس اول صفوی که اخراج پرتغالی ها را در سرلوحه برنامه های خود داشت تمامی درخواست های سفیر پرتغالی را رد کرد و فیلیپ سوم قبل از این که رسماً داخل جنگ با دولت ایران شود سفیری بنام ردمتو Redemto را به همراهی دریاسالار روی فریر به ایران و خلیج فارس فرستاد تا آخرین تلاش ها را برای صلح انجام دهد. (بیانی، ۱۳۳۹، ص ۲۸۸) اما ردمتو در راه در گذشت و یکی از پنج کشتی که پادشاه اسپانیا به همراه روی فریرا فرستاده بود غرق شد، ولی چهار کشتی دیگر در ۱۳ رجب ۱۰۲۹ به هرموز رسیدند و نامه پادشاه اسپانیا را برای کشیشان پرتغالی در اصفهان فرستادند که به عرض شاه برسانند. اما پیدا بود که شاه عباس خودش را برای جنگ با حکام پرتغالی آماده کرده و به این نامه ها پاسخ نمی داد. (قائم مقامی، ص ۵۹۴؛ لاخ، ۱۳۶۹، ص ۴۱ و ۴۲) و تمام این گزارشات که در بر گیرنده جنگ ایران با اسپانیا و پرتغال بود به فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا که پرتغال نیز از ۱۵۸۰ تا ۱۶۴۰ زیر نظر شاهان اسپانیا بود، می رسید.

در ضمن روی فریرا از طرف فیلیپ سوم دستور داشت که اگر مذاکرات با دولت ایران به خوبی پیش نرفت و دولت ایران بحرین و گمبرون را تخلیه نکرد با این دولت وارد جنگ شود. (بیانی، ۱۳۳۹، ص ۲۸۸) و به

دنبال این مساله بود که روابط ایران با پرتغال و اسپانیا قطع گردید. و روی فریرا نیز طبق دستورات فیلیپ سوم عمل نمود و ناوهای جنگی خود را در مقابل قلعه هرموز در آورده و آماده کارزار شد و او بندر گمبرون را مورد تعرض قرارداد و بسیاری از بازرگانان انگلیسی را که در آنجا بودند کشته و دارایی آن ها را ضبط نمود و مهمتر از آن این که این دریاسالار پرتغالی شایع کرده بود که شاه ایران از تواناییهای دولت ایران ترسیده است و در صدد است با نایب السلطنه هندوستان وارد مذاکرات دوستانه شود و از تمام متصرفات خود در کناره های خلیج فارس صرفنظر نماید و این اخبار بود که شاه عباس را فوق العاده متغیر ساخت و لذا تصمیم گرفت با کمک انگلیسی ها که آن ها نیز بودن پرتغالی ها را در آب های خلیج فارس به ضرر خود می دیدند به کار آن ها خاتمه دهد. (حسن نیا، ۱۳۸۰، ص ۲۶۱ و ۲۶۲)

به دنبال این گونه مسائل بود که قرارداد میناب بین ایران و کمپانی هند شرقی انگلیس پس از کش و قوس های فراوان منعقد گردید و امام قلیخان والی فارس انگلیسی ها را تهدید کرد که اگر پادشاه ایران را در لشکر کشتی به هرموز همراهی نمایند شاه عباس تمامی کالاهای متعلق به آن ها را در ایران ضبط و امتیازات سابق را که به شرکت داده است، لغو خواهد کرد. ولی با بحث و گفتگوهایی که بین ناخدای کشتی ها و سربازان از یک طرف و نماینده کمپانی در ایران از طرف دیگر صورت گرفت با عقد قرارداد موافقت شد. (سیوری، ۱۳۷۴، ص ۱۱۳؛ اقبال، ۱۳۲۸، ص ۸۷؛ ویلسون، ۱۳۶۶، ص ۹۴)

اخراج پرتغالی ها از جزیره قشم

پس از انعقاد قرارداد میناب امامقلی خان به طرف بندر گمبرون حرکت کرد و نقشه امام قلی خان بدین قرار بود که اولاً: جزیره قشم را که منبع آب شیرین هرموز در آنجا بود در قدم اول تسخیر کند تا بدین وسیله راه آب شیرین را بر پرتغالی ها و کشتی های ایشان ببندد. ثانیاً: عمان را بر ضد پرتغالی ها بشویراند تا راه رسیدن مواد غذایی به آن ها مسدود شود. ثالثاً خود او از راه خشکی و انگلیسی ها از طریق دریا به محاصره و تصرف قلعه هرموز مشغول شوند. (اقبال، ۱۳۳۹، ص ۸۸)

امام قلی خان بر طبق نقشه ای که طرح کرده بود، ابتدا دستور داد در جزیره قشم راه آب شیرین را بر پرتغالی ها بستند و عامل امیر هرموز را نیز در بندر جلفار عمان بشورش بر ضد ساخلوی پرتغالی واداشت و عامل مزبور به مدد اعراب محلی، جلفا را از چنگ پرتغالی ها بیرون آورد. و از طرف دیگر نیز چون جزیره هرموز قبل از ورود پرتغالی ها به آن جا تحت فرمان حکام لار بود، امامقلی خان به خان لار دستور داد تا نسبت به جزیره هرموز ادعای مالکیت کند. (همان، ص ۸۹)

در ۱۹ ژانویه ۱۶۲۲ کشتی های انگلیسی از جاسک به طرف هرموز حرکت کردند و ناوگان پرتغالی ها در آنجا که شامل ۵ کشتی جنگی و دو کشتی کوچک و عده زیادی جهازات بادبانی در پناه قلعه و استحکامات هرموز صف بسته بودند انگلیسی ها انتظار داشتند که دشمن برای جنگ علنی و مقابله با آن ها پیش بیاید، لیکن چون بعد از مدتی حرکتی از طرف کشتیهای پرتغالی مشاهده نشد، راه دریایی بسوی جزیره قشم را در پیش گرفتند و روبروی قلعه پرتغالی ها در قشم لنگر انداختند. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۴۹، ص ۵۴ و ۵۵؛ ویلسون، ۱۳۶۶، ص ۱۶۶ و ۱۶۷)

البته قبل از این که لشکریان ایران مستعد حمله به هرموز شوند فرمانده پرتغال هرموز برای باز کردن راه

آب شیرین قشم به آن جزیره تعرض کرد به فرمان فیلیپ سوم شروع به احداث یک قلعه کرد. ولی مردم قشم به منظور جلوگیری از ساختن قلعه مقاومت کردند. (اقبال، ۱۳۲۸، ص ۸۹)

امام قلی خان در ربیع الاول سال ۱۰۳۱/۱۶۲۲م با ۵۰۰۰۰ تن سپاهی خود به بندر جرون (گمبرون) آمد و فوراً قسمتی از همراهان خود را به سرگردگی فرماندهی به نام امامقلی بیگ بتصرف قلعه پرتغالی قشم فرستاد. (همان، همانجا) در قشم عده ای از سربازان ایرانی به فرماندهی شاهقلی بیگ از کشتی پیاده شده و قلعه آن جا را محاصره کردند. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۴۹، ص ۵۵)

سپاهیان ایرانی از خشکی و جهازات انگلیسی از دریا قلعه قشم را به باد گلوله گرفتند و در این وقت نزدیک دویست پرتغالی و دویست و پنجاه نفر عرب از مردم جلفا از آن ارگ دفاع می کردند و روی فریر فرمانده دریایی پرتغالی ها نیز در بین آن ها بود. انگلیسی ها به روی فریر پیشنهاد تسلیم شدن را دادند که او نپذیرفت و بعد از آن توپ ها را در ساحل پیاده کردند و بمباران قلعه ادامه دادند و ساخولی پرتغالی و عرب به زودی احساس کردند که در مقابل لشکریان ایرانی و توپ های جهازات انگلیس نمی توانند کاری از پیش ببرند و به این جهت دست از دفاع برداشتند. (فلسفی، ۱۳۴۳، ص ۱۳۸ و ۱۳۹؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۴۹، ص ۵۵)

روی فریر ناچار از در تسلیم درآمد و حاضر شد که قلعه قشم را به سرداران ایرانی و انگلیسی سپارد و مشروط به آن که متعرض پرتغالی ها نشوند و به ایشان اجازه دهند تا با اسلحه و دارایی خود به جزیره هرموز روند و سربازان ایرانی را که هنگام جنگ به پرتغالی ها پیوسته اند، بجان امان دهند. این شرایط پذیرفته شد، ولی کاملاً اجرا نگردید. زیرا سپاهیان ایرانی سربازانی را که به دشمن پیوسته بودند پس از گرفتن قلعه بجرم خیانت کشتند و اموال و اسلحه پرتغالی ها نیز پیش از آن که به جزیره منتقل شوند، گرفته شد. (فلسفی، ۱۳۴۳، ص ۱۳۹) و دسته ای از سپاهیان ایران با چهارتن انگلیسی مامور نگهداری قلعه پرتغالی های هرموز شدند و به دنبال آن کشتی های انگلیسی به بندر گمبرون رفتند تا تجهیزات خود را کامل کنند و برای حمله به هرموز آماده گردند. روی فریر و سایر محبوسین نیز تحت الحفظ به سورات فرستاده شدند. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۴۹، ص ۵۵؛ ویلسون، ۱۳۶۶، ص ۱۶۷)

اما مهمترین منابع ایرانی در مورد نبرد قشم، جنگنامه قشم و جرون نامه است که منظوم هستند و در سال های ۱۰۳۲-۱۰۴۲ ه.ق سروده شده اند و این آثار به تقی الدین قدری شیرازی نسبت داده شده است ولی حقیقت امر این است که جنگنامه قشم را شاعری ناشناس سروده است. جنگنامه قشم اسامی فرماندهان ایرانی و عرب را با دقت می آورد و فتح قلعه پرتغالی ها در قشم را از زمان ساختن قلعه توسط پرتغالی ها بازگو می کند. (جنگنامه قشم و جرون نامه، ۱۳۸۴، ص ۳-۱۸)

البته اشتباهات زیادی نیز در جرون نامه که منبع دست اول در مورد اخراج پرتغالی ها از جزیره قشم است به چشم می خورد و آن این است که به اتفاق تمامی منابع، نیروی دریایی انگلیس در فتح قلعه قشم و هرمز شرکت داشته و طی این نبرد کاشف معروف خود بافین را نیز از دست داده است و شرکت نیروهای انگلیسی در جنگ نامه قشم ذکر شده و در دو جا به نام انگلیس از آن های یاد می شود در حالی سراینده داستان جرون نامه از نیروهای انگلیسی چه در فتح هرمز یا فتح قشم نامی نمی برد (همان، ص ۳۴) و در ادامه برای نمونه بخش کوچکی از جرون نامه که از منابع دست اول در مورد اخراج پرتغالی ها از جزیره قشم است آورده می شود:

امیری او شاهقلی نام گرفت	به قلعه جهان پهلوان برگماشت.
فرنگ جرون اندر آن آنگاه	کشیده حصارى چو کوه سیاه
در آن لشکر مسقط و پرتکال	هزاران هزار از برای جدال
در آن قلعه محکم از بهر جنگ	ز شمشیر و تیز و ز توپ و تفنگ
زیاد از عدد بود و بیش از حساب	جز این برشه ی روی دریای آب
دلیران جنگی به پیش آمدند	برای ظفر طیل هیجا زدند
شد از نعره کرنا و نفیر	ز هیبت پریشان سر و مغز شیر
علمها به پا گشت و شیر علم	گهی گشت و گهی گشت خم
چو در دور قلعه نمودی بنا	نبودی کسی را در آن قلعه راه
ز زهبانی توپ های گران	که چون راهزن بود و جلاد جان
ز قلعه در آئید از بهر جنگ	که ظاهر نگردد هنر جای تنگ
و گرنه کسی در درون حصار	بشیران چگونه کند کارزار
به قلعه علاج شما مردن است	که قوت شما خون دل خوردنست (جنگنامه کشم و جرون نامه،

(۴۸- ۴۳ ص ۱۳۸۴)

اخراج پرتغالی ها از جزیره هرموز

فتح قلعه کشم باعث شد تا هرموز عملاً در محاصره قرار گیرد و با توجه به وضعیت داخلی اش قادر به دفاع نباشد. و برای همین نیز فرماندار جزیره هرموز پس از مشورت با نظامیان دیگر به این نتیجه رسید که در صورت برخورد نظامی شکست آن ها قطعی است. از این رو نماینده ویژه ای را به ساحل ایران اعزام کرد که صراحتاً تقاضای صلح و پرداخت باج سالیانه را به ایران داشت. در هیچ یک از منابع موجود از اعزام سفیر و تقاضای صلح از طرف پرتغالی ها به امامقلی خان پیش از نبرد هرموز اشاره نشده است، اما جرون نامه به خوبی به این موضوع اشاره دارد و عنوان می کند که این موضوع با مخالفت امام قلی خان مواجه شد و دستور حمله به هرموز را صادر کرد. (وثوقی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۸ و ۲۵۹)

روز نهم فوریه کشتی های انگلیسی به اتفاق دویست قایق ایرانی از بندر گمبرون حرکت کرده و روبروی شهر هرموز لنگر انداختند. روز بعد سه هزار سرباز ایرانی به فرماندهی امام قلی بیگ در هرموز از کشتی های انگلیسی پیاده شدند و شهر و قلعه آن را محاصره کردند. (حسن نیا، ۱۳۸۰، ص ۲۸۳) اما اسناد انگلیسی تاریخ حرکت به سوی جزیره هرموز را بیست و هشتم ربیع الاول برابر با دهم فوریه سال ۱۶۲۲ و تعداد کشتی های ایران را نیز دویست فروند ذکر کرده اند. (لوریمر، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۱۷۶۱) برخی منابع ایرانی به جابجایی نیروهای ایرانی توسط کشتی های انگلیسی اشاره دارند و تعداد نیروهای ایرانی را بالغ بر سه هزار نفر قلمداد می کنند. (فلسفی، ۱۳۷۵، ص ۶۵) و برخی منابع انگلیسی تعداد نیروهای ایرانی را ۱۵ هزار نفر ذکر می کنند. (Herbert, ۱۹۲۸, p. ۶۵)

در هر صورت کشتی های ایرانی در حال حرکت به سوی هرموز با کشتی های پرتغالی برخورد کردند و در یک نبرد دریایی سه فروند از آنان را که هریک حامل سی عراده توپ بودند غرق نمودند و با این پیروزی

نیروهای ایرانی توانستند بدون مقاومت در ساحل هرموز پیاده شوند. مردم در حصار شهر که در اندیشه بازگشت کشتی های پرتغالی بودند، ورود ایرانیان را با نیروهای پرتغالی اشتباه گرفته و قصد استقبال از آنان را داشتند. با پیاده شدن نیروهای ایرانی در جزیره، کار بر اهالی شهر و ساکنان دژ سخت شد و مقاومت های پراکنده در سطح شهر به شدت سرکوب و کلیه نیروهای پرتغالی به قلعه شهر پناهنده شدند. پادشاه هرموز و همراهانش نیز در قلعه حصار می شدند و جنگ سختی بین نیروهای ایرانی و پرتغالی در گرفت و گمرکخانه هرموز که به بنکسار شهرت داشت به تصرف قوای ایرانی درآمد. پس از آن، قلعه پرتغالی ها به محاصره کامل درآمد. (وثوقی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۰) و در همان زمانی که پرتغالی ها در حال عقب نشینی به داخل قلعه بودند، به دستور امامقلی خان شهر هرموز به آتش کشیده شد. (commentaries of Ruy Freyere de, Andrada, ۱۹۳۰, p. ۱۲۹, ۱۳۰)

بعضی منابع، آتش زدن شهر را به پرتغالی ها نسبت داده اند، اما با توجه به شواهد و همچنین روایت قدری از به آتش کشیدن قلعه طی دو مرحله توسط نیروهای ایرانی، می توان پذیرفت که این عمل در راستای توافق بین شاه عباس و مونوکس در مورد از بین بردن کامل شهر هرموز صورت پذیرفته است. شاه قلی بیگ، فرماندهی ایرانی مستقر در هرموز، با توجه به استحکامات قلعه و همچنین مقاومت محصورین، از امام قلی خان تقاضای کمک کرد و والی فارس بلافاصله دستور اعزام نیروی نظامی به هرموز را صادر کرد و زورق های کوچک ایرانی دور تا دور جزیره را محاصره کردند. در روز چهارم جمادی الاول برابر با هفدهم مارس، سربازان ایرانی قسمت بزرگی از قلعه را با باروت ویران کردند و از آن جا به دشمن یورش بردند، اما با مقاومت سرسختانه پرتغالی ها روبه رو شدند و تعداد زیادی از نیروهای ایرانی کشته شدند ایرانیان حلقه محاصره را تنگ تر کردند و با وجود مقاومت شدید، قلعه را همچنان در حلقه نظامی خود محصور نگه داشتند. شاه قلی بیگ، سردار ایرانی، با دویست تن از افراد سپاه، خود را از میان آتش توپ و تفنگ محصوران به یکی از باروهای قلعه رسانید و آن جا را تصرف کرد، اما چون عده کافی به همراه نداشت، نتوانست آنجا را بیش از چند ساعت نگه دارد و ناچار به عقب نشینی شده روز بعد در پانزدهم جمادی الاول پرتغالی ها در حالی که بر اثر محاصره نسبتاً طولانی مدت دچار بی آبی شده و عده ای از آنان به بیماری های مسری مبتلا شده بودند دو نفر را برای درخواست صلح به اردوی ایران فرستادند. آنان حاضر شدند یکصد هزار تومان نقد و معادل پنجاه هزار تومان سکه طلا و کلیه درآمد گمرک هرموز را به ایران پرداخت کنند و در مقابل نیروهای ایرانی دست از محاصره قلعه بردارند، اما امام قلی خان با توجه به برتری خود در جنگ و همچنین با اطلاع از هدف پرتغالی ها در جهت وقت گذارنی و احتمال رسیدن نیروهای کمکی به ایشان از پذیرفتن در خواست صلح خودداری کرد و با اعزام نماینده خود، شاه قلی بیگ را به مقاومت هر چه بیشتر تشویق نمود. در روز هجدهم جمادی الاول برابر با دهم آوریل سپاهیان ایرانی موفق شدند قسمت بزرگی از دیوار قلعه را با باروت فرو ریزند و شکاف بزرگی در آن ایجاد کنند که با مقاومت شدید پرتغالی ها رو به رو شدند، اما دست از حملات خود بر نداشتند قدری، جنگ های خونین محاصره شدگان و نیروهای ایرانی را در بخشی با عنوان «در قماره انداختن کفار و شکست ایشان در دست لشکر اسلام» به نظم در آورده است. شدت درگیریهای باعث شد تا امام قلی خان از بندر عباسیه به هرموز آمده، شخصا بر روند حوادث نظارت کند. (وثوقی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۰ و ۲۶۱)

وضعیت نیروهای پرتغالی پس از دو ماه محاصره کامل و نرسیدن آذوقه و آب آشامیدنی به شدت بحرانی بود و شیوع بیماری های گوناگون و ناامیدی از رسیدن نیروهای کمکی و بی توجهی مسئولین گوا باعث شد تا نظامیان پرتغالی آخرین امید های خود را از دسترسی به پیروزی از دست بدهند. در همین اثنا یک کشتی حامل نیروهای کمکی در نزدیکی جزیره، در جنگ با زورق های ایرانی غرق شد و کلیه سر نشینان آن کشته شدند. در روز پنجم جمادی الثانی، برابر با آن هفدهم آوریل، قوای ایرانی موفق شدند بخشی از دیوار قلعه را نیز ویران کنند و روز دیگر دسته ای از سربازان بر یکی از برج ها دست یافتند و در همان حال دو تن از محصوران قلعه به اردوی ایران پناهنده شدند و فرماندهان را از ناتوانی پرتغالی ها و سختی کار نظامیان به سبب کمی آب و آذوقه و کثرت کشته شدگان و شیوع بیماری آگاه کردند و این امر باعث دلگرمی ایرانیان و تشدید حملات گردید.

اما نویسندگان انگلیسی عنوان می کنند که در ماه آوریل آذوقه پرتغالی ها تمام شد و غالب آن ها مریض شدند و محصورین نیز بر حملات خود افزودند تا بالاخره در ۱۵ آوریل قشون متفق ایران و انگلیس حصار خارجی قلعه را متصرف شدند و حمله عمومی آغاز شد و با آشکار شدن برتری مهاجمین عاقبت در ۲۳ آوریل فرمانده پرتغالی ها به انگلیس ها متوسل شدند. (ویلسون، ۱۳۶۶، ص ۱۶۸؛ سیوری، ۱۳۷۴، ص ۱۱۳) فرمانده پرتغالی شگردش این بود که به انگلیسی ها عنوان کرد که بین آن ها و ایرانی ها واسطه شوند و پرتغالی ها می گفتند چون مجبور به تسلیم شده ایم اگر پای شما در میان باشد، مناسب تر است. هیچ علت ندارد که تا شما هستید، تسلیم مسلمان ها شویم و فرمانده قوای انگلیس تامین جانی به پرتغالی ها داد و دو روز جنگ را متارکه کرد تا شرایط صلح منعقد گردد. (ویلسون، ۱۳۶۶، ص ۱۶۸)

اما نویسندگان ایرانی که از منابع دست اول چون جرون نامه استفاده کردند بر این نظرند که چون حلقه محاصره بر پرتغالی ها تنگ شد آن ها دچار بی آبی شده و عده ای از آن ها به بیماری های مسری مبتلا شده بودند فرمانده آن ها که لوییز دو بارتو نام داشت درخواست اعزام نماینده از سوی ایران برای گفتگو درباره آتش بس و تسلیم کامل نیروهای پرتغالی کرد. امامقلی خان پس از پی بردن به قصد محاصره شدگان، که قدری از او با عنوان ابوالعلم ایام سید حسن یاد کرده است، به درون قلعه فرستاد. سیمون دی ملو به رغم میل باطنی ناگزیر به تسلیم شد و از همتای انگلیسی خود مونوکس خواست تا برای برقراری آتش بس و تامین جان پرتغالی ها با امامقلی خان مذاکره کند و بالاخره پیمان آتش بس به مدت دو روز و به وسیله نماینده طرفین به امضاء رسید و در روز ششم ماه مه ۱۶۲۲ میلادی برابر با بیست و یکم جمادی الثانی سال ۱۰۳۱ هجری قمری تمامی پرتغالی های ساکن جزیره هرموز خود را تسلیم نیروهای انگلیسی کردند و براساس توافق به عمل آمده آن ها بایستی به بندر سورات منتقل می شدند. (وتوقی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۲ و ۲۶۳) و بر همین اساس در ۲۳ آوریل اسرای پرتغالی که قریب به ۳۰۰۰ نفر بودند مطابق قرارنامه تسلیم انگلیسی ها و به هندوستان فرستاده شدند. ولی اسرای ایرانی و عرب را غالباً به جرم خیانت کشتند و سرهایشان را برای عبره الناظرین به بندر عباس فرستادند. (اقبال، ۱۳۲۸، ص ۹۰)

تلفات انگلیس ها در این جنگ بیست نفر بود، ولی ایرانی ها در حدود ۱۰۰۰ نفر تلفات داشتند. و بلافاصله پس از تسخیر هرموز بیرق دولت پرتغال که بیش از مدت یک قرن بر فراز قلعه آلبوکرک در هرموز در اهتزاز بود برای همیشه فرود آمد. (رایین، ۱۳۵۰، ص ۶۰۷)

پس از تصرف هرموز این شهر که پیش از آن یکی از شهرهای زیبای مشرق زمین بشمار می رفت، تعدداً به صورت ویرانه ای در آمد و در نزدیکی قلعه آلبوکرک قلعه دیگری ساخته شد که یک پادگان با دویست سرباز در آن مستقر گردید. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۴۹، ص ۱۷۱)

آرنولد ویلسون در مورد شهر هرموز پس از تصرف می نویسد: «شهر هرموز در اثر جنگ های پی در پی آنچه نفایس و اشیاء قیمتی داشت از دست داد و مانند بابل در عرض چند سال مبدل به مسکن بومان و شغالان شد. این جزیره کوچک که ثروت و تمول آن در یک موقع ضرب المثل عالمیان بود و چهل هزار جمعیت داشت و بزرگترین مرکز تجارت مشرق به شمار می رفت. امروز فقط عبارت از صخره خشک و بایری است که فقط دویست نفر جمعیت در آن سکنی دارند.» (ویلسون، ۱۳۶۶، ص ۱۷۲)

به طور کلی پیروزی بر پرتغالی ها به نفع طرفین یعنی ایران و انگلستان بود، زیرا ایرانی ها توانستند خود را برای همیشه از استعمار پرتغالی ها که بدترین نوع استعمار بود رهایی بخشند. انگلیسی ها و کمپانی هند شرقی انگلیس نیز از نظر رقابت بازرگانی و حفظ منافع خود در خلیج فارس سود بسیار بردند و پس از این پیروزی نه تنها نفوذشان در ایران بیشتر شد بلکه جای پای محکم تری در هندوستان نیز به دست آوردند و مالک دریا‌های جنوب گردیدند.

اما پرتغالی ها با بیرون رفتن جزیره هرموز از دست آن ها بزرگترین ضربه را در خلیج فارس متحمل شدند. چون آن ها بعد از ناکامی و از دست دادن بحرین در سال ۱۰۱۰ و بندر جرون در ۱۰۲۳، قشم در ربیع الاول ۱۰۳۱، هرموز را نیز از دست دادند. (تاورنیه، ۱۳۳۶، ص ۶۸۶ و ۶۸۷) و پس از اخراج پرتغالی ها از هرموز، بساط قدرت آن ها در هند نیز برچیده شد. (ملک زاده، ۱۳۳۳، ص ۱۲۱)

و پس از ویرانی هرموز موقعیت و جایگاه آن به بندر گمبرون که در ده میلی شمال غربی آن قرار داشت واگذار گردید و گمبرون اگرچه موقعیت هرموز را نداشت، ولی برای لنگر انداختن کشتی ها مناسب تر بود و شاه عباس بر آن شد که گمبرون را بندر مهم ایران قرار دهد و آن را به اسم خود بندر عباس نامید و بعد از آن به کمپانی هند شرقی تمام امتیازاتی را که پرتغالی ها در هرموز داشتند، عطا کرد. کمپانی نیز محل کار خود را از جاسک به بندر عباس منتقل کرد. (لاکهارت، ۱۳۴۴، ص ۴۱۹ و ۴۲۰)

نتیجه گیری

روند اخراج پرتغالی ها از سواحل و جزایر ایرانی خلیج فارس در عصر صفوی که از بحرین در سال ۱۰۱۰ هـ.ق آغاز و با اخراج آن ها از جزیره هرموز در سال ۱۰۳۱ هـ.ق پایان یافت. تحت تأثیر عوامل جهانی و داخلی زیادی بوده است. از نظر عوامل داخلی می توان به قدرتمند شدن ایران در عصر شاه عباس اول صفوی، صلح با عثمانی و عدم گرفتاری شاه عباس در مرزهای شرقی با ازبکان و در مرزهای غربی با عثمانی ها، ظلم و ستم فراوان پرتغالی ها به مردم سواحل و جزایر خلیج فارس، از بین بردن کشتی رانی سنتی و بومی اهالی خلیج فارس توسط پرتغالی ها، نقش پرتغالی ها در ورشکسته شدن تجار بومی و بازارهای سنتی آن ها در سواحل جزایر ایرانی خلیج فارس، تنفر عمومی مردم سواحل و جزایر خلیج فارس از پرتغالی ها که در بسیاری از موارد حاضر نبودند آب و آذوقه به آن ها بفروشتند و مهم تر از همه نقش بیگانه ستیزی ایرانی ها و مردم سواحل و جزایر خلیج فارس و رهبری هوشمندانه شاه عباس اول و امام

قلی خان در اخراج پرتغالی ها اشاره کرد. از نظر مسایل جهانی نیز می توان به رقابت های تجاری کمپانی هند شرقی و پرتغالی ها و به ویژه این که پرتغالی ها سایر کشورهای اروپایی را وادار می کردند که برای انجام فعالیت های تجاری در خلیج فارس می بایست کشتی های تجاری آن ها از پرتغالی ها مجوز می گرفتند، اختلافات داخلی بین اسپانیا و پرتغال که در این زمان فیلیپ سوم شاه اسپانیا بر پرتغال نیز حکومت می کرد و پرتغالی های موجود در گوا و هرموز حاضر به تبعیت کامل از سیاست های فیلیپ سوم نبودند ، ورود دیگر کشورهای اروپایی نظیر هلند و انگلیس به اقیانوس هند و خلیج فارس، عدم توسعه یافتگی ناوگان دریایی پرتغال در رقابت با ناوگان دریایی انگلیس و مسایلی از این قبیل در اخراج پرتغالی ها از خلیج فارس و به دنبال آن از اقیانوس هند تأثیر گذار بود و همانگونه که عنوان گردید عوامل داخلی و سیاست های شاه عباس اول صفوی بسیار تأثیر گذارتر از عوامل جهانی در اخراج پرتغالی ها از سواحل و جزایر ایرانی خلیج فارس به ویژه جزیره های قشم و هرموز بوده است و در اثر تهدیدهای شاه عباس به کمپانی هند شرقی انگلیس مبنی بر لغو تمامی امتیازات آن ها در تجارت با ایران بود که کمپانی هند شرقی پس از مباحثات فراوان قرارداد میناب را امضاء کرد. و همچنین در اثر جانفشانی های سربازان ایرانی به فرماندهی امام قلی خان بود که بیشتر این پیروزی ها و فتح کامل هرموز صورت پذیرفت.

منابع

- ۱- آندره دولیه دلند، (۲۵۳۵)، زیباییهای ایران، ترجمه دکتر محسن صبا، تهران: انجمن دوستداران کتاب.
 - ۲- اقبال، عباس، (۱۳۲۸) مطالعاتی در باب بحرین و سواحل و جزایر خلیج فارس، تهران: چاپخانه مجلس.
 - ۳- الثاریوس، آدام، سفرنامه، (۱۳۶۹)، مترجم مهندس حسین کردبچه، انتشارات کتاب برای همه.
 - ۴- بیانی، خان بابا، (۱۳۳۹)، تاریخ عمومی در دوره تفوق و برتری اسپانیا، تهران: دانشگاه تهران.
 - ۵- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه، (۱۳۶۶)، ترجمه ابوتراب نوری، بتصحیح حمید شیرانی، اصفهان: تابید.
 - ۶- ترکمان، اسکندر بیگ، (۱۳۵۰) تاریخ عالم آرای عباسی، دو مجلد، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
 - ۷- حسن نیا، محمد، (۱۳۸۰)، روابط ایران و پرتغال با تاکید بر مساله هرموز (۱۰۳۸-۹۰۷ هجری قمری) ، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
 - ۸- رایین، اسماعیل، (۱۳۵۰) دریانوردی ایرانیان، تهران.
 - ۹- سردادور، ابوالقاسم، جنگ و عشق (تاریخ عصر شاه عباس کبیر) بی جا، بی تا.
 - ۱۰- سیوری، راجر، (۱۳۷۴) ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
 - ۱۱- فلسفی، نصرالله، (۱۳۷۵) زندگانی شاه عباس اول، تهران: علمی.
 - ۱۲- فلسفی، نصرالله، (۱۳۴۳) سیاست خارجی ایران در دوره صفویه، تهران: سازمان کتاب های جیبی.
 - ۱۳- قائم مقامی، جهانگیر، اسناد فارسی و عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرموز و خلیج فارس ، چاپخانه ارتش جمهوری اسلامی ایران، بی تا.
 - ۱۴- قدری، (۱۳۸۴)، جنگنامه کشم و جرون نامه، تصحیح و تحقیق: محمد باقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
 - ۱۵- لاج، سر ارسکین، (۱۳۶۹) ساحل دزدان دریایی یا سفرنامه دریایی لاج، ترجمه دکتر حسین ذوالقدر ، تهران: انتشارات آناهیتا.
 - ۱۶- لاکهارت، لارنس، (۱۳۴۴)، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - ۱۷- لوریمر، ج.ج، (۱۹۹۲) الدلیل الخلیج، الجزء الرابع، ترجمه: مکتب الترجمة بديوان حاکم قطر، قطر.
 - ۱۸- ملک زاده، علی، (۱۳۳۳) جغرافیای طبیعی و تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران.
 - ۱۹- وثوقی، محمد باقر، (۱۳۸۴)، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: سمت.
 - ۲۰- ویلسون، آرنولد، (۱۳۶۶)، خلیج فارس ، ترجمه محمد سعیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
 - ۲۱- هدایت، رضاقلیخان، (۱۳۳۹)، روضه الصفا، تهران: انتشارات کتاب فروشی های مرکز.
 - ۲۲- هوشنگ مهدوی، (۱۳۴۹) عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، انتشارات امیر کبیر.
- 23 - Herbert, Tomas, (1928) Travels in Persia, Abridged and Edited by sir William foster, London.
- 24 - commentaries of Ruy Freyere de Andrada, (1930). translated by Boxer, London,.